

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

سهیلا علیرضائزاد^{۱*}، حسن سرائی^۲

^۱ استادیار گروه مردم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد گرمسار

^۲ استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت ۸۵/۳/۲۸، تاریخ تصویب ۸۵/۱۱/۲۴)

چکیده

این مقاله در پی پاسخگویی به یک پرسش اصلی درباره زنان شهری ایرانی است و آن این است که آیا در دسترسی آن‌ها به فضاها و عرصه‌های عمومی تغییری ایجاد شده است، یا خیر؟ بر این اساس پرسش آغازین آن بدین شکل طراحی شد که "زنان شهری ایرانی در خارج از خانه، معمولاً در کجاها بیشتر دیده شده و حضور دارند؟" برای پاسخگویی به این سؤال از روش مطالعه ترکیبی استفاده شده است. مطالعه تاریخی و کیفی مبنای آن چه را که در بخش کمی به آزمون گذارده شد، ساختند. بر اساس نتایج به دست آمده در گام نخست بهتر دیده شد که زنان شهری با توجه به میزان برخورداری از دو عنصر مدرن تحصیلات و اشتغال به چهار دسته تقسیم شوند. و در بخش‌های کیفی و کمی این پژوهش تفاوت‌های احتمالی در دسترسی آنان به فضاهای عمومی و یا زنانه به آزمون گذارده شدند. بر اساس نتایج به دست آمده زنان تحصیلکرده و شاغل امکان استفاده از فضاها و اماکنی را دارند که زنان فاقد تحصیلات دانشگاهی و شغل این امکان را ندارند. بر این اساس، زنان در تیپ‌های مختلف در یکسری از فضاها به اشتراک دیده می‌شوند اما زنان دارای تحصیلات دانشگاهی و اشتغال به عرصه‌های گسترده‌تر و بیشتری دسترسی دارند. محل کار مهمترین مکانی است که زنان برای ورود به آن از خانه خارج می‌شوند.

واژگان کلیدی: زن شاغل شهری، زن تحصیل کرده دانشگاهی، زن در عرصه عمومی، روابط اجتماعی.

مدخل

روابط اجتماعی بین افراد، کیفیت این روابط و قوانین حاکم بر آن، همواره توجه جامعه‌شناسان را به خود جلب نموده است. تونیس، زیمل و نیز دورکیم به این روابط و تحول آن در جوامع مختلف و در بین گروه‌های اجتماعی مختلف اندیشیده و در باب آن نظریه‌پردازی کرده‌اند. بن‌مایه اندیشه تمام این بزرگان، آن است که با تغییر جوامع به سمت آن چه که می‌توان آن را جامعه مدرن نامید، در شکل روابط بین افراد و گروه‌های اجتماعی در داخل جوامع، تغییراتی ایجاد شده است. گست^۱ و اوری^۲ نیز معتقدند که رشد شهرنشینی و تحول در جوامع مدرن، کاهش اهمیت انواعی از پیوندهای اجتماعی را به نفع انواعی دیگر، در پی دارد^۳. به عبارت دیگر، مقیاس و گستره روابط افراد در جوامع مدرن تغییر می‌کند. با عنایت به این نکته، به نظر می‌رسد بین شکل‌گیری روابط اجتماعی و بستر اجتماعی‌ای که رابطه در آن متحقق می‌شود، ارتباط شایان توجهی وجود دارد.

کاستلز (۱۳۸۰، جلد دوم) نیز در اثر برجسته خود، جامعه اطلاعاتی، در تحلیل روابط پدرسالارانه، سرزمین آسیا را مجزا نموده و متذکر می‌شود که سرزمین آسیا با روند تمدن مغرب زمین همراه نبوده و هنوز در آن پدرسالاری حکومت نموده و به ندرت به چالش طلبیده می‌شود (ص ۲۳۰-۲۲۹). بر این اساس احتمالاً روابط بین دو جنس در این سرزمین، از ضوابط ویژه‌ای تبعیت می‌کند. بدین ترتیب در جوامعی مثل ایران، نمی‌توان به طور اصولی شاهد نوعی از شکل‌بندی روابط بین زنان و مردان بود که در مغرب زمین سامان یافته است و حضور پر قدرت روابط پدرسالارانه باید شکل‌بندی ویژه‌ای را در روابط اجتماعی زنان در پی داشته باشد. این در حالی است که در این جوامع، به دلیل مواجهه با تمدن مغرب زمین و دستاوردهای آن، بروز برخی از تغییرات، گریزناپذیر تلقی می‌شود و اقداماتی که برای نوسازی انجام شده است، بروز این تحولات در شکل‌بندی شبکه روابط آحاد مختلف اجتماع، به ویژه بانوان، را طلب می‌کرده است (مایر، ۱۳۵۰).

در این میان، همواره باید به یاد داشت که روابط اجتماعی در خلاء شکل نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، هر شکلی از روابط را می‌توان در بستر اجتماعی خاصی جستجو نمود. غافل ماندن از بستر و زمینه‌ای که رابطه در آن شکل می‌گیرد، ممکن است ما را در فهم ماهیت و شکل‌بندی رابطه به مسیر خطا رهنمون شود. مکان یکی از عناصری است که می‌تواند تا حدودی این بستر و زمینه را به ما

1. Guest
2. Ourei

۳. در این مورد نگاه کنید به Bryan, 2001

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

معرفی کند. از این رو شاید جستجو برای شناخت اماکنی که روابط اجتماعی بانوان در آن متحقق می‌شود، بتواند در شناخت ماهیت بستر و نیز روابط اجتماعی موجود به ما یاری رساند. مشاهده گذرا و سطحی زندگی بانوان در داخل و خارج از خانه این فرض پیشینی را در ذهن مشاهده‌گر بیدار می‌کند که گویی آنان در اماکن خاصی حضور دارند و رفت و آمد آنان در کلیه اماکن خارج از خانه به سهولت امکان پذیر نیست. بر این اساس، آیا می‌توان انتظار داشت که در اماکنی که بانوان اجازه حضور در آن را دارند نیز تحولاتی ایجاد شده باشد؟ لذا پرسش اصلی‌ای که در این مقاله در پی پاسخگویی به آن هستیم، آن است که «زنان شهری ایرانی در خارج از خانه، معمولاً در کجاها بیشتر دیده شده و حضور دارند؟»

نگاه تنوریک به موضوع

اهمیت طرح پرسش آغازین فوق، به این پیش‌فرض اصلی بازمی‌گردد که برای شناسایی تغییرات احتمالی ایجاد شده در روابط اجتماعی زنان شهری، شناسایی اماکنی که به عنوان بستر روابط اجتماعی زنان نقش آفرینی می‌کنند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این خصوص توجه به نگاه برگر به مسأله واقعیت اجتماعی زندگی روزمره، ما را به اهمیت مکان و زمان خاصی که واقعیت در آن متحقق می‌شود، جلب می‌کند. وی می‌گوید: «واقعیت زندگی روزمره بر محور 'اینجا'، 'جسم من' و 'اکنون' حضور من تنظیم و تشکیل می‌شود. این 'اینجا' و 'اکنون' توجه من به واقعیت زندگانی روزمره است». من زندگانی روزمره را بر حسب درجات مختلف نزدیکی و دوری، هم از لحاظ مکانی و هم از لحاظ زمانی تجربه می‌کنم. آن منطقه‌ای از زندگانی روزمره از همه نزدیکتر به من است که مستقیماً در معرض تماس جسمانی من قرار دارد. این منطقه شامل جهانی است محدود به حوزه دسترسی من، جهانی که در آن دست به عمل می‌زنم تا واقعیتش را دگرگونه سازم، یا جهانی که در آن کار می‌کنم (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵: ۳۷). به عبارت دیگر، در عرصه‌هایی که زن امکان حضور و تعامل با آن را دارد، اماکنی که زنان بدان دسترسی دارند، واقعیت شکل‌گیری روابط اجتماعی روزمره آنان تحقق می‌یابد و شناخت اماکنی که زن بدان دسترسی دارد، گام بلندی در شناخت واقعیت اجتماعی زندگی روزمره او و شکل‌بندی شبکه روابط اجتماعی‌ای است که زندگی روزمره وی در خلال آن در جریان است.

در این خصوص تحولات رخ داده در جوامع و تغییر در دسترسی به مکان‌ها و تعامل با جامعه می‌تواند، جهان تمام عیار من' را دگرگون کند، از این‌رو جامعه مدرن و جدایی خاصی که در

عرصه‌ها و فضاهای خصوصی و عمومی ایجاد کرده است، می‌تواند در شکل‌بندی واقعیت روابط اجتماعی زنان تأثیرات ویژه‌ای را به ظهور رساند. زیرا از منظری فلسفی "فضا و زمان حکم عدسی‌هایی را دارند که از طریق آن ما همواره شاهد موضوعات تجربی هستیم" (افروغ، ۱۳۷۷: ۴). دست کم حتی از دید بسیاری از اندیشمندان "فضا عنصر جدانشدنی ساخت مادی و ساخت‌مند شدن زندگی اجتماعی است و این بدان معناست که نمی‌توان آن را جدا از جامعه و روابط اجتماعی فهمید" (همان: ۱۸). از این رو به نظر می‌رسد که در شناخت روابط اجتماعی نمی‌توان به مفهوم فضا و مکان و عرصه‌ای که روابط در آن متحقق می‌شود، بی‌تفاوت ماند.

ایکه گامی^۱ (۲۰۰۰) نیز به مفهوم فضای منفی اشاره می‌کند و معتقد است تأثیرگذاری ساخت اجتماعی بر تولیدات فرهنگی در درجه اول از خلال ساخت عرصه عمومی و تأثیرگذاری بر روابط درونی عرصه‌های عمومی، رخ می‌دهد. او معتقد است، به همان سان که دانشجوی آماتور نقاشی برای ترسیم یک تصویر به ماهیت پدیده مورد نظر توجه می‌کند و به عبارت دیگر فضا را به سادگی، به مثابه فضای خالی می‌بیند؛ اما برای هنرمندی با درک تربیت شده، این روشن است که فضای منفی و شیء با یکدیگر، تصویر را خلق می‌کنند و به نوعی او تصویر موردنظر را با توجه به فضای منفی اطراف خود ترسیم می‌کند و از منظر او فضای خالی نیست، بلکه آکنده از روابط است، برای محقق اجتماعی نیز فضا آکنده از روابط است و برای شناخت روابط باید حتماً به فضا توجه نمود.

به زعم آرنست، دیویدف^۲ و همکارانش و نیز ایکه گامی، میزان دسترسی برخی از اقشار به عرصه عمومی، با دیگر اقشار متفاوت است^۳. به عبارت دیگر، آنان معتقدند که پاره‌ای از گروه‌ها و اقشار اجتماعی، از جمله زنان، به عرصه عمومی دسترسی ندارند. دیویدف و همکارانش بر این باورند که برخی از گروه‌های اجتماعی، از قبیل زنان، رانده‌شده‌گان از عرصه عمومی هستند و به طور مستقیم بدان دسترسی و مشارکت ندارند؛ اما این بدان معنی نیست که این گروه‌ها و منجمله زنان بر عرصه عمومی تأثیر نمی‌گذارند. دیویدف و همکارانش در این مورد، از نظریه وجود عرصه‌های عمومی جایگزین حمایت می‌کنند. بدین معنی که به نظر می‌رسد، زنان بر اساس این الگو، باید به فضاهای خاصی دسترسی داشته باشند که عمدتاً زنانه بوده و از خلال این فضاها روابطی را شکل دهند که با عرصه عمومی کلی اجتماع در تعامل قرار گیرند. به عبارت دیگر، زنان از درون فضاهای زنانه با

1. Ikegami
2. Davidoff

۳. در این مورد نگاه کنید به Ikegami, 2000 و Landes, 1998

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

عرصه عمومی اجتماعی مرتبط می‌شوند. با توجه به آن که فضا و زمان دو عنصری هستند که به طور توأمان بر ظهور شکل‌بندی فضایی که روابط در آن سامان می‌یابد، تأثیر می‌گذارند؛ احتمالاً با تحولات ایجاد شده در بستر زمان و در صورت دسترسی به فضاهای نوین، باید شاهد تغییراتی در عرصه‌های تعامل و شکل‌بندی روابط اجتماعی زنان باشیم. بنابراین نکته آن است که آیا در دسترسی زنان به فضاهای عمومی اجتماعی، تغییری ایجاد شده است؟ بدین ترتیب به نظر می‌رسد که احتمال یافتن عرصه‌ها و فضاهای زنانه^۱، یا به عبارت دیگر عرصه‌ای که در بستر آن، روابط اجتماعی زنان شکل گرفته و سامان داده می‌شود، وجود دارد. ضمناً امکان تحول این فضاها با توجه به تفاوت در میزان دسترسی به فضاهای عمومی و خصوصی در بستر زمان موجود است.

مروری بر پیشینه مطالعاتی در ایران

به یقین، نگاه فوق نسبت به عرصه‌های حضور زنان در ایران، متکی بر اندیشه و فعالیت متقدمانی است که چند دهه فعالیت آنان در بسط تجارب علمی در عرصه‌ای که این پژوهش قصد گام نهادن در آن را دارد، مؤثر بوده است. تفکر و تحقیق در خصوص موضوعات مرتبط با امور زنان در ایران چند دهه‌ای است که تلاش‌های صاحب‌نظران و فعالان اجتماعی را به سوی خود معطوف کرده است. این تلاش‌ها به طور کلی در دو رده قابل دسته‌بندی هستند:

۱- فعالیتهایی که توسط فعالان اجتماعی در جریان است و بیش از آن که در پی شناخت باشد، در پی تغییر است.^۲

۲- فعالیتهایی که عمدتاً در فضاهای آکادمیک و دانشگاهی و در راستای شناخت صورت می‌گیرد.^۳

در هر دوی این فعالیت‌ها، اندیشه توسعه و ورود آنچه که امر مدرن خوانده می‌شود و نهادهای مرتبط با آن، همواره نقش مهمی در ادبیات تولید شده داشته است. بدین ترتیب همه فعالیت‌هایی که به نوعی به مسأله زنان در توسعه و تغییرات اجتماعی در شرایط زنان، انجام شده است، میراثی در تولید اندیشه این اثر دارد اما به طور خاص می‌توان از برخی از این آثار یاد نمود.

۱. در این مورد نگاه کنید به Landes, 1998, p 1-7 & 65-69 و Ikegami, 2000

۲. این جمله بدان معنی نیست که آنان در پی شناخت نیستند. بلکه مراد آن است که هدف‌گذاری اصلی حرکت در راستای تولید تغییرات مطلوب است.

۳. شایان توجه است که در موارد بسیاری، شاهد ترکیب این دو هدف‌گذاری در نزد فعالان دانشگاهی و اجتماعی هستیم.

از جمله این آثار می‌توان به کتاب *هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی با رویکرد مسلط تاریخی برای بیان فرآیند شکل‌گیری جنبش زنان* (خسرو پناه، ۱۳۸۲) اشاره نمود. نکته جالب در این اثر آن است که بدون آنکه به طور خاص عناصر اشتغال و تحصیلات مدنظر باشد در تحلیل شرایط موجوده حرکت زنان، این دو عنصر مطرح می‌شوند.

یکی دیگر از رویکردهایی که امروزه در خصوص آن اقبال بسیاری موجود است، بحث زن و توسعه (به ویژه توسعه پایدار) است. کتب و گزارش‌های بسیاری در این باب یافت می‌شود که در بسیاری از موارد به ذکر کلیاتی درباره اهمیت حضور زنان در فرآیند توسعه پرداخته‌اند. از دیگر آثار موجود در این زمینه، می‌توان به کتاب *توسعه و چالش‌های زنان ایران* (شادی طلب، ۱۳۸۱) اشاره نمود. این اثر بر این باور است که با توجه به کلیه اقدامات انجام شده در فرآیند توسعه، زنان ایرانی در شرایطی می‌زیند که نگارنده اثر آن را انتظارات ارتقاء یافته می‌نامد و معتقد است که در پی بروز این انتظارات نوعی دوگانه‌سازی اجتماعی و فرهنگی در مورد زنان رخ داده است. دو عنصر آموزش و اشتغال از نکات مورد توجه در این کتاب است که در آن به ارتقاء موقعیت‌های شغلی زنان پرداخته شده است.

به نظر می‌رسد آثاری که به امر توسعه و نیز تحولات تاریخی در شرایط زنان نگریسته‌اند، همواره با دو مسأله اشتغال و تحصیلات مواجه هستند. همین رویکرد در کتاب *خواست‌های اسلام از زنان، خیزش بنیادگرایی اسلامی ۱* (Siasi, 1996)، نیز به چشم می‌خورد. نویسنده در این اثر به بررسی وضعیت و شرایط اجتماعی زنان پیش و پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. نگارنده، تأثیرات آموزش اعم از دانشگاهی و پیش از دانشگاه و نیز اشتغال را بررسی و به وضعیت تناقض‌آمیز ویژه‌ای که زن ایرانی در زمان پهلوی با آن مواجه بوده و عناصر جایگزین ارائه شده در زمان انقلاب اسلامی اشاره دارد.

آثار مذکور با اهداف و روش‌های متفاوتی تهیه و تنظیم شده‌اند، اما به یقین کلیه فعالیت‌هایی از این دست و نیز فعالیت‌های دیگری از جمله *جامعه‌شناسی اشتغال زنان*، (سفیری، ۱۳۷۷)، یا *زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها*، (احمدی، ۱۳۸۰) در شکل‌گیری اندیشه حاکم بر این پژوهش موثر بوده‌اند.

۱. نگارنده یک فصل از این کتاب را از طریق جستجو در شبکه جهانی اینترنت به دست آورد.

روش‌شناسی

در هر پژوهش اجتماعی، گزینش روش، کاملاً در ارتباط با موضوع تحقیق قرار دارد. به نظر می‌رسد که زنان و مسائل آنان همیشه از پنهان‌ترین ابعاد جامعه ایرانی بوده است. در مطالعات اکتشافی انجام شده در مورد موضوع تحقیق و گفتگوهای انجام شده با تیپ‌های مختلف زنان، به نظر رسید که تنها استفاده از روش پیمایش نخواهد توانست ما را نسبت به ابعاد مختلف روابط اجتماعی زنان شهری در خارج از خانه و محل‌های مراجعه آن‌ها در خارج از خانه، آشنا سازد. بر این اساس در پژوهش فوق از روش ترکیبی^۱ استفاده شد.

مروری اجمالی بر روش ترکیبی

این نوع از روش‌شناسی که در جامعه‌شناسی امروز مطرح گشته، در سه طرح کلی شناسایی شده است که به شرح ذیل قابل بیان است:

۱. طرح دو مرحله‌ای: در این روش محقق، یک مرحله کیفی و سپس یک مرحله جداگانه کمی را در مطالعه اجرا می‌کند. این روش دو پارادایم کمی و کیفی را به شکل کاملاً مجزا اجرا نموده و پنداشت‌های پشت هر مرحله را به خوبی ارائه می‌نماید.

۲. طرح "مسلط - غیرمسلط": در این طرح، یک پارادایم مسلط به همراه مولفه کوچکی که به مطالعه کلی منظم شده، اجرا می‌شود که جزء اخیر از پارادایم دیگر اخذ شده است. ضعف اصلی این طرح در آن است که محققینی که به دنبال مطالعه کیفی محض هستند، این روش را به مثابه استفاده غلط از پارادایم کیفی ملاحظه می‌کنند، زیرا پنداشت اصلی مطالعه، نمی‌تواند به رویه گردآوری اطلاعات کیفی پیوند خورده و یا با آن جور شود.

۳. طرح سوم بالاترین درجه از پارادایم‌های ترکیبی را ارائه می‌کند. محقق نمودهای پارادایم کیفی و کمی را به طور کلی، با توجه به گام‌های روش‌شناختی در طرح، با یکدیگر ترکیب می‌کند. این رویکرد بر پیچیدگی یک طرح می‌افزاید و از امتیازات پارادایم کیفی و کمی، هر دو، بهره می‌برد؛ اما باید توجه داشت که از بعد منفی به نوعی دانش ناسره و منحرف از هر دو پارادایم نایل می‌شود. این رویکرد در تلاش است تا بین دو پارادایم صلح و توافقی ایجاد کند که ممکن است بسیاری از روش‌شناسان آن را برنتابند (کرسول، ۱۹۹۴: ۷۸-۱۷۵).

روش‌شناسی ترکیبی در این پژوهش

بدین ترتیب با توجه به ماهیت این پژوهش، از ترکیب سه روش تحقیق تاریخی، کیفی و پیمایش بهره می‌بریم. روش تاریخی به منظور شناسایی فضاهایی که زنان شهری در گذشته به آن دسترسی داشتند، مورد توجه قرار گرفته است. این‌گونه به نظر می‌رسد که ما نمی‌توانیم بدون شناخت وضعیت پیشین، به تحلیل تغییر در وضعیت موجود دست یازیم.

در دومین بخش پژوهش، به تلاش برای نیل به نوعی درون‌فهمی درباره عرصه‌ها و محدوده‌هایی که زنان در آن امکان حضور دارند، می‌پردازیم. در این مرحله تلاش می‌گردد تا با تدقیق در مراحل مختلف زندگی زنان شهری در تیپ‌های مختلف، به شناخت این عرصه‌ها و تحولات آن دست یابیم. این گام از پژوهش که از مراحل اولیه تحقیق آغاز شد، در ترکیب با رویکرد نظری در شناخت چهار تیپ شناسایی شده و مورد بررسی در این پژوهش که در بخش بعدی به طور کامل از یکدیگر تفکیک شدند، تأثیر اساسی و بنیادین داشت.

در سومین مرحله نیز با اتکاء به پیمایش در سطح وسیع‌تری از بانوان در تیپ‌های مختلف تحصیلکرده شاغل، تحصیلکرده فاقد شغل، فاقد تحصیلات دانشگاهی و شاغل، فاقد تحصیلات دانشگاهی و غیر شاغل، به شناسایی اماکن و محدوده‌های در دسترس این بانوان، و روابط شکل گرفته پیرامون آن پرداخته می‌شود.

با توجه به توضیحات ارائه شده، به نظر می‌رسد که الگوی اول برای این تحقیق مناسب‌ترین رویکرد باشد که با ماهیت آن نیز هماهنگی لازم را دارد. به عبارت دیگر ما در دو بخش مجزا، از روش‌های کیفی و کمی بهره می‌بریم. این امر بدین معنی نیست که بخش کمی کاملاً مستقل از بخش کیفی است، بلکه بررسی در بخش کمی نیز با توجه به کیفی بودن ماهیت تحقیق، به انجام می‌رسد. لازم به ذکر است که بخش اول نیز که شامل بهره‌گیری از روش مطالعه تاریخی است، با توجه به ماهیت روش تاریخی، ترکیبی از روش‌های کیفی و کمی است.

ضرورت بهره‌برداری از روش ترکیبی، به پیچیدگی امر اجتماعی به طور اعم و گریز از ساده‌انگاری‌ای که اتکاء صرف به پیمایش با توجه به خصوصیات زنان، به طور اخص می‌تواند موجب آن شود، مربوط است. با توجه به محدودیت‌هایی که عملاً زنان ایرانی بدان خو کرده‌اند، تجارب قبلی پژوهشگر در این خصوص نشان داده است، که سطح و کیفیت اطلاعات به دست آمده و نیز نیل به درجه بالاتری از صحت، نیاز به برقراری رابطه عمیق‌تری بین محقق و پاسخگویان دارد.

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

از این رو ضروری است که در بخشی از تحقیق، از روش‌های کیفی بهره برده شود. اما این امر مانع نمی‌شود که ما در سومین گام به روش‌های کمی بپردازیم.

لازم به ذکر است که برای هر چه کامل‌تر شدن کار، به ویژه در بخش کیفی تلاش شد تا فرد عرصه‌های در دسترس خود را، در مقایسه با مردان شناسایی نموده و معرفی نماید^۱. این نکته به ویژه بدان دلیل مورد تاکید قرار گرفته است که پژوهش را از واقعیت جاری زندگی اجتماعی که حضور زن و مرد را به طور توأمان برنامه‌ریزی و هدایت می‌کند، دور و بیگانه نسازد.

در بخش تاریخی به مطالعه اسناد و مدارکی مثل سفرنامه‌ها و یا اسناد و مدارک منتشر شده در خصوص فعالیت‌های دولتی و اهداف و روش‌ها، به خصوص در دوره‌ای که برای مدرن شدن تلاش شده است، پرداخته شد.

نحوه گردآوری اطلاعات در بخش کیفی

برای گردآوری اطلاعات در بخش کیفی، از مصاحبه‌های کیفی فاقد ساختار بهره بردیم^۲. از این رو در خلال مصاحبه‌ها از چهارچوب پرسشی مشخصی استفاده نشده است اما همواره به این نکته توجه شد که هدف اصلی شناسایی محل‌های اصلی حضور مصاحبه‌شوندگان، عناصر اصلی روابط آنان، اشکال و ابزارهای برقراری رابطه، شکل‌بندی روابط و مهمتر از همه تأثیر و نقش جنسیت در شکل‌گیری روابط است. لازم به ذکر است که در انتخاب این افراد، شاخص‌های محوری میزان تحصیلات، اشتغال و رده سنی مد نظر بوده است.

نحوه گردآوری اطلاعات در بخش کمی

ابزار گردآوری اطلاعات در بخش کمی، پرسشنامه است (دواس، ۱۳۷۶). برای ساختن این ابزار که بارها با همکاری تیپ‌های مختلف زنان به پیش‌آزمون گذاشته و جرح و تعدیل شد، ضمن توجه به پرسش‌های شناختی عمومی، مثل سن، تحصیلات و اشتغال، به عناصر مختلف روابط، جنسیت و نقش آن در شکل‌بندی روابط و محل‌های حضور، حدود روابط و معنای روابط با هر یک از دو جنس و اهمیتی که ارتباط با فضای بیرون از خانه برای پاسخگو دارد، توجه شده است.

۱. در این مورد نگاه کنید به: Creswell, 1994, p 175-178.

۲. در این مورد نگاه کنید به: Creswell, 1994 & Burns, 1997.

روش نمونه‌گیری

در این پژوهش در بخش‌های کیفی و کمی، روش‌های متفاوتی برای نمونه‌گیری به کار گرفته شد. در بخش کیفی با توجه به متغیرهای اصلی تحصیلات و اشتغال به عنوان عوامل مدرنی که وارد زندگی زن ایرانی شده‌اند - و بخش مطالعه تاریخی بر آن صحنه گذارد - از روش نمونه‌گیری تئوریک استفاده شد. در نمونه‌گیری تئوریک، حجم نمونه را روند کار تعیین می‌کند. به عبارت دیگر زمانی که در خلال مصاحبه اطلاعات جدیدی به دست نیامد، نمونه‌گیری خاتمه یافته تلقی می‌شود. بر این اساس در این پژوهش پس از انجام ۲۶ مورد مصاحبه، مشاهده شد که در آخرین مصاحبه‌ها، داده‌های تازه‌ای در اختیار محقق قرار نمی‌گیرد و از این رو مصاحبه‌ها قطع شد.

در بخش کمی، به منظور تحکیم اعتبار درونی و ارتقاء صحت اطلاعات، از روش سهمیه‌ای برای تکمیل پرسشنامه‌ها، استفاده شد و تیپ‌های مختلف زنان با اتکاء به میزان بهره‌گیری آنان از دو عنصر مدرن اشتغال و تحصیلات دانشگاهی، به طور برابر وارد نمونه شدند. در این بخش به حجم نمونه‌ای معادل ۲۴۰ رسیدیم^۱. به عبارت دیگر، ۲۴۰ پرسشنامه توسط زنان ساکن شهر تهران در تیپ‌های مختلف از منظر داشتن یا نداشتن تحصیلات دانشگاهی، شاغل یا غیر شاغل بودن و همچنین رده سنی، تکمیل شد.

یافته‌های پژوهش

مقدمه

در خلال فرآیند اجتماعی شدن، افراد می‌آموزند که نحوه خاصی از رفتارها زنانه و نحوه دیگری مردانه، تلقی می‌شود. به همین ترتیب ممکن است که ورود زنان و مردان به علت زنانه و مردانه تلقی شدن، به برخی از عرصه‌ها محدود و یا تشویق شود، به نحوی که برخی اماکن به عنوان زنانه و برخی دیگر مردانه شناخته شوند. بدین سان ما در این پژوهش در انتظار بودیم تا بتوانیم فضاهای خاصی را به عنوان زنانه و فضاهای دیگری را به مثابه فضاهای مردانه شناسایی کنیم. همچنین بر این گمان بودیم که با ورود عناصر مدرنی از قبیل تحصیلات دانشگاهی و اشتغال به کار دستمزدی در خارج از خانه، احتمالاً تغییراتی در فضاهای در دسترس بانوان رخ داده است. بر این اساس و با توجه به روش تحقیق، یافته‌های عملی در سه دسته حاصل از بخش تاریخی، کیفی و

۱. در این مورد نگاه کنید به: سرائی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۰-۱۳۹ و مرکز آمار ایران، ۱۳۸۱

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

کمی ارائه می‌شود و نهایتاً در بخش پایانی جمع‌بندی حاصل از این سه دسته فعالیت با اتکاء به رویکرد نظری، ارائه می‌شود.

۱- یافته‌های تاریخی

در دوره طولانی زمامداری ناصرالدین‌شاه، شاهد سفر افراد خارجی زیادی (به ویژه از مغرب زمین) به ایران، هستیم که امکان مقایسه بین نگاه جامعه غربی و جامعه ایرانی را در مورد شرایط زیست اجتماعی زنان، فراهم می‌آورند. از سوی دیگر در بررسی کتبی مثل تادیب النساء (بی‌نام، دستنویس)^۱ و معایب الرجال (بی‌نام، دستنویس)، که توسط ایرانیان و با رویکردهای مختلف زنانه و مردانه، نگاشته شد؛ مشاهده می‌شود که در عین حال شرایط اجتماعی زنان، در هر دو آنها به نحوی یکسان دیده شده است. در این خصوص دو رویکرد اصلی قابل مشاهده است:

(۱) وظیفه اصلی زن فرزندآوری است و تأثیرگذاری در امور خارج از خانه برای وی غیرممکن و متفی است؛ بر این اساس چندان دلیلی برای خروج وی از خانه وجود ندارد و او بهتر است که در حریم امن خانگی باقی بماند

(۲) فاصله گرفتن زنان از هرگونه حضور در عرصه‌ها و فضاهایی که امکان حضور مردان در آن جا وجود دارد.

بدین ترتیب به نظر می‌رسد که با توجه به محدود بودن نقش‌های اصلی زنان به محدوده خانگی، زن در خارج از خانه حضور نداشته و دلیلی برای رابطه وی با افراد بیرونی (به ویژه هرگونه رابطه اجتماعی با مردان بیرون از دایره فامیلی درجه اول)، وجود ندارد.

۱-الف) محل حضور زن شهری ایرانی در نگاهی تاریخی

مروری بر سفرنامه‌ها نشان دهنده آن است که جایگاه اصلی زن شهری^۲ ایرانی در دوران قاجار، بخش خاصی از خانه به نام اندرونی بود. تقریباً تمام سفرنامه نویسان و بازدیدکنندگان، زن ایرانی را

۱. کتاب تادیب النساء و کتاب معایب الرجال هر دو کپی برداری از نسخه دستنویس اصلی بود که به لطف و همکاری آقای دکتر محمد اکبری عضو محترم هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی در اختیار نگارنده قرار گرفت. کتاب معایب الرجال در واقع پاسخی است که یکی از زنان فرهیخته دوران قاجار، در پاسخ به کتاب تادیب النساء نگاشته است. فرصت را مغتنم شمرده مجدداً از همکاری‌های بی‌شائبه ایشان در این بخش از پژوهش تشکر و امتنان خود را اعلام می‌دارم.

۲. مجدداً توجه را به این نکته جلب می‌نماید که زنان به نیمه پنهان جامعه ایرانی تعلق داشتند. اسناد و مدارکی که در مورد زنان شهری ایرانی وجود دارد عمدتاً با توجه به ارتباط سفرنامه نویسان با بخش‌های خاصی از جامعه به زنان طبقات متمکن و ثروتمند اختصاص دارد.

در حال سرک کشیدن از پس دیوارهای بلندی که معمولاً پنجره‌ای به سمت بیرون ندارد، یاد می‌کنند و همه بر این امر متفق‌القولند که خانه‌های ایرانی‌ای که آنان توانستند آن را ببینند، به دو بخش اندرونی و بیرونی تقسیم می‌شود، که زنان معمولاً در بخش بیرونی خانه حاضر نمی‌شدند.^۱ محدودیت حضور زنان در خارج از خانه تا بدان حد بود که معمولاً نام آنان در فضاهای غیرخانگی مطرح نمی‌شد.^۲

به نظر می‌رسد که دیوارهای بلند و خاکی رنگی که به طور معمول در معرفی خانه‌های ایرانی از آن یاد می‌شد، بزرگترین سمبل جدایی آنچه که عرصه خصوصی و خانگی خوانده می‌شود، با آنچه که بیرون از خانه است، باشد. حتی، حسن بیگی به دلیل برکنار بودن زنان از فعالیت‌های اجتماعی، به کمبود اطلاعات در مورد پوشش زنان تهران قدیم، اشاره می‌کند (حسن بیگی، ۱۳۶۶: ۱۴۳-۱۴۲). مشاهدات برخی از مسافران حاکی از عدم حضور زنان در محافل و مجالس رسمی است (شل، ۱۳۶۸: ۲۹-۲۶ و ۶۰-۵۹). حضور زنان در خارج از خانه بسیار محدود بود و شناخت این فضاها به شناسایی عرصه احتمالی زنانه در خارج از خانه یاری می‌رساند.

مشاهده‌کنندگان خارجی، تصویر یک موجود منزوی را از زن ایرانی ارائه می‌کنند. دلایل آنان برای این انزوا بر دو نکته اساسی متکی است: ۱- پوشش وی و ۲- عدم حضور وی در مجامع عمومی. در گزارش‌های کارلا سرنا (۱۳۶۲)، لیدی شل (۱۳۶۸)، پولاک (۱۳۶۸)، بروگش (۱۳۶۷) و غیره، به امکان خاصی اشاره شده است که زنان در آن محل‌ها مشاهده شده و اجازه حضور می‌یافتند. از جمله این اماکن می‌توان به محکمه طیب^۳، تکیه، برای شرکت در مراسم تعزیه^۴، که جدایی کامل فضاهای زنانه و مردانه در آن تحقق می‌یافت؛^۵ اماکن زیارتی و بقاع خارج از شهر و یا سرزدن به قبور خویشاوندان در عصرهای پنجشنبه^۶؛ بازارها^۷؛ حمام عمومی و نیز منزل دوستان و اقوام، اشاره نمود. حمام‌های عمومی، محل تبادل آخرین اطلاعات درباره شهر بود و از حضور در آن‌ها به عنوان

۱. در این مورد نگاه کنید به: سرنا، ۱۳۶۲، ص ۶۳، بروگش، ۱۳۶۷، ص ۲۳۹-۲۳۸

۲. نگاه کنید به: پولاک، ۱۳۶۸، ص ۱۵۷، سرنا، ۱۳۶۲، ص ۵۰

۳. نگاه کنید به: شل، همان، ص ۱۷۳، پولاک، ۱۳۶۸

۴. نگاه کنید به: شل، همان، پولاک، همان، ص ۲۲۵

۵. نگاه کنید به: شل، همان، ص ۶۹-۶۸، بروگش، ۱۳۶۷، ص ۲۶۶-۲۶۵، سرنا، ۱۳۶۲، ص ۱۶۸

۶. نگاه کنید به: شل، همان، ص ۸۹-۸۸ و پولاک، همان، ص ۱۵۸-۱۵۷

۷. نگاه کنید به: شل، همان

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

'پیک‌نیک زنان' و نیز 'توعی محفل زنانه'، یاد شده است.^۱ این اماکن در تداوم عرصه خانگی (برای ایفای نقش‌های سنتی زنانه) و کاملاً زنانه بود و عملاً زمان زیادی از وقت بانوان در این اماکن می‌گذشت. البته کارلا سرنا به حضور زنان طبقات پایین‌تر جامعه در کوچه‌ها برای رختشویی، اشاره می‌کند. از این‌رو به نظر می‌رسد که احتمالاً زنان طبقات پایین‌تر برای انجام نقش‌ها و وظایف روزمره، بیشتر در خارج از دیوارهای خانه، دیده می‌شدند. اما در این مورد نیز باید توجه داشت که آنان در نزدیکی محل زندگی خود و به همراهی زنان دیگر، مشاهده می‌شدند.^۲

پولاک همچنین گزارش می‌کند که در صورتی که خانواده‌ای تمایل به آموزش دختران داشت آنان را به مکتب می‌سپردند. در مکتب خانه‌ها از ۸ سالگی شروع به جدا کردن آنان از پسران نموده و در ۹ سالگی به طور جدی از پسران جدا می‌شدند.^۳

نکته جالب آن است که در تمام سفرنامه‌ها، در محافل و اماکن عمومی، مردها حاضر بوده و در صورت حضور زنان، جدایی فضاها نه با موقعیت طبقاتی بلکه با اتکاء به جنسیت انجام می‌شد. از سوی دیگر ورود زنان به برخی از اماکن، صرفاً با پوشیدن لباس مردانه ممکن بود.^۴ نگاهی کلی به محل‌ها و اماکنی که زن سنتی ایرانی امکان و مجوز حضور در آن را داشت، حاکی از آن است که بخش عمده‌ای از وقت زن ایرانی، به حضور در خانه می‌گذشت. در بخشی از سفرنامه پولاک، به ورزش‌هایی که در ایران به آن اشتغال دارند، اشاره شده، اما مهم آن است که در این بخش هیچ اشاره‌ای به زنان نشده است (پولاک، ۱۳۶۸). تفریحات آنان نیز عمدتاً خانگی بود و شامل شرکت در مجالس روضه، قرائت قرآن و زیارت اماکن متبرکه، مهمانی‌های زنانه و مجالس فالگیری می‌شد. به عبارت دیگر، اوقات فراغت آنان بیشتر در خانه‌ها و با حضور زنان دیگر می‌گذشت و آنان با یکدیگر در ارتباط بودند.^۵

۱- ب) فضا و شکل‌گیری روابط اجتماعی زنانه

۱. نگاه کنید به: شل، همان، ص ۸۹-۸۸ و پولاک، همان، ص ۲۴۷ و سرنا، ۱۳۶۲، ص ۱۵۶-۱۵۲ و پهلوی، ۱۳۸۱، ص ۵۶.

۲. نگاه کنید به: سرنا، ۱۳۶۲، ص ۶۳.

۳. نگاه کنید به: پولاک، همان، ص ۲۱۴-۱۸۶.

۴. نگاه کنید به: سرنا، ۱۳۶۲، ص ۶۸.

۵. نگاه کنید به: پولاک، همان و حسن بیگی، ۱۳۶۶.

از بررسی محل‌هایی که زن شهری مجوز حضور در آن را داشت، و نیز نحوه برقراری ارتباط با دنیای بیرون از خانه، می‌توان چنین گفت که زن ایرانی دوره ناصری قلمروی خاص داشت که مردان را بدان راهی نبود، همچنانکه خود به بسیاری از فضاهایی که به مردان اختصاص یافته بود، دسترسی نداشت. گزارش‌ها حاکی از آن است که در مهمانی‌های خانگی و نیز سایر محافل، جدایی جنسیتی به طور جدی رعایت می‌شد، به نحوی که محدودیت روابط به زنان غریبه نیز تسری می‌یافت. کارلا سرنا، در این مورد می‌گوید: «در ایران چیزی به نام مهمانی خانوادگی وجود ندارد» (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۱۷). جدایی جنسیتی تا بدان حد جدی بود که مراسم رسمی به طور معمول مردانه بود. اگرچه مهد علیا مادر شاه، مراسم خاصی تحت عنوان «سلام زنانه» برپا می‌کرد ولی حتی این مراسم نیز جدی تلقی نشده و مورد استهزاء قرار می‌گرفت.^۲

مشاهده می‌شود که زندگی زن ایرانی در خانه و با زنان دیگر گذشته است. او فرصت‌های چندانی برای تفریحات متنوع در خارج از خانه و یا حضور در فضاهایی که امکان حضور مردان موجود بود، نداشت.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که زن شهری ایرانی، مجوز حضور در عرصه‌های خاصی را داشت، که عمدتاً دارای بافتی زنانه بود. مشاهدات مسافران خارجی حاکی از آن است که در شرایط اجتماعی سنتی، مواجهه زنان و مردان، از قوانین خاصی پیروی می‌کرد. لیدی شل می‌نویسد: «قبل از اینکه از قایق زهوار در رفته پیاده شویم من خود را با چادر ضخیمی پوشاندم و برای این کار سعی نمودم از زنان محلی تقلید کنم... من به این جهت که مایل به تحریک احساسات مردم مسلمان نبودم تن به این کار دادم» (شل، ۱۳۶۸: ۱۹). مشخص است که حساسیت جامعه در استفاده از این پوشش تا بدان حد جدی بود که زنان خارجی نیز تا حدودی خود را موظف به رعایت آن می‌دانستند. پولاک نیز در مورد حساسیت موجود در جامعه در مورد هر گونه مواجهه زنان و مردان غریبه می‌نویسد: «... هر گاه در کوچه بر اثر تصادف حجاب زنی از صورتش بیفتد، رسم چنین است که مردی که با او روبرو است، روی بگرداند تا آن زن دوباره حجاب خود را مرتب کند. حتی زن پیرگدای کوچه و بازار بدون نقاب دیده نمی‌شود. زن‌های اروپایی که بدون حجاب در خیابان‌ها ظاهر بشوند، خود موجب تحریک حس کنجکاوی عمومی می‌شوند و حتی مردم بر آنها دل می‌سوزانند. فقط صورت

۱. در این مورد نگاه کنید به: شل، همان، ص ۲۴۴

۲. در این مورد نگاه کنید به: پولاک، همان، ص ۲۶۳-۲۶۲

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

زن چادر نشین باز است اما آنها نیز از اینکه در برابر غریبه‌ها ظاهر شوند، اجتناب دارند" (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۷).

با توجه به وضعیت جامعه ایرانی در خلال این دوره و موقعیتی که ظاهراً زن ایرانی داشت، این پیش‌فرض برای مسافران و یا محققان خارجی وجود داشت که زنان ایرانی افرادی منزوی هستند. کما اینکه سفیر ژاپن در زمان ناصرالدین شاه در سفرنامه خود می‌گوید: "زنها چادر به سر می‌کردند که از سر تا به پایشان را می‌پوشاند و فقط چشمها از پشت روبند توری که زیر چادر به صورت انداخته بودند، پنجره‌ای به بیرون داشت" (ماساها، ۱۳۷۳: ۱۷۶). ظاهراً این انزوا و دوری‌گزینی به ویژه در ارتباط با مردان از شدت و حدت بیشتری برخوردار بود.

لیدی شل همچنین در مورد مهمانی‌ای که به مناسبت حضور همسر وی ترتیب داده شده بود می‌نویسد: "... در اینجا برای استقبال از ما تشریفات مفصلی تدارک شده بود ولی متأسفانه مرا به جهت آن که... از طبقه نسوان بودم در این مراسم شرکت ندادند... هزاران نفر در آنجا حاضر شده بودند... در میان مستقبلین از شاهزاده و کشیش گرفته تا تاجر و ملا و عطار و درویش و گدا حاضر بودند... ولی در این میانه که همه چیز و همه کس حضور داشت، حتی یک نفر زن هم دیده نمی‌شد" (شل، ۱۳۶۸: ۲۶). به نظر می‌رسد که جامعه در پی آن است تا عرصه‌های دو جنس از هم جدا ماند.

۲. یافته‌های کیفی

دیده شد که زندگی زن شهری در بستر سنتی از محدودیت‌های ویژه بود و در جامعه، زنان و مردان در فضاهای متفاوتی حضور داشتند، اما نگاهی حتی سطحی به مناطق شهری در شرایط کنونی، حکایت از حضور زنان در خارج از خانه دارد. نکته مهم آن است که آنان در مراکز رسمی دولتی دیده می‌شوند. ظاهراً تحصیلات به سبک جدید و به تبع آن اشتغال، در شرایط ایشان تغییراتی ایجاد کرده است. بدین معنی که شرایط کنونی‌ای که زن شهری در آن می‌زید، از پیشینه تاریخی فوق‌الذکر متفاوت بوده و بر این اساس هم اکنون او باید در فضاها و اماکن جدیدی دیده شود. امروزه عواملی مثل تحصیل یا اشتغال، موقعیت‌های به رسمیت شناخته شده‌ای را برای خروج زنان از خانه و نیز امکان ارتباط آنان با دنیای بیرون از خانه و حضور در فضاهای عمومی و رسمی را که پیش از این مردانه بود، فراهم نموده است. برای شناسایی شرایط کنونی از دو روش کیفی و کمی استفاده شده است که در این بخش به یافته‌های کیفی خواهیم پرداخت.

مصاحبه‌های انجام شده، حکایت از آن دارد که بانوانی که تحصیلات دانشگاهی نداشته و شاغل نیستند، معمولاً در خانه پدری کاملاً محدود بوده و بیشتر وقت آنها در داخل خانه و در همراهی با بانوان دیگر می‌گذرد. وظایف و نقش‌هایی که آنان به عهده دارند، ضرورت چندانی برای خروج از خانه فراهم نمی‌آورد، با توجه به آن که اصلی‌ترین رفت و آمد آنان به بیرون از منزل با اعضای خانواده پدری خودشان یا همسرشان است که گاه تا هفته‌ای چندبار رخ می‌دهد، معمولاً در بین فضاهای خانگی و خصوصی خود و اعضای خانواده در تردد هستند. با توجه به آن که شخصاً فعالیت تفریحی خاصی جز دیدن اقوام ندارند، اکثر اوقات برای تفریحات فرزندانیشان، یا همراهی آنان برای مراجعه به کلاس‌های مختلف، از خانه خارج می‌شوند. به عبارت دیگر مقر اصلی حضور آنان خانه است و در تداوم نقش‌های خانگی، از قبیل نقش مادری، به خارج از خانه کشیده می‌شوند. آنان عبادت روزانه را در خانه به جا می‌آورند. برخی از آنان وقت‌شان را با خواندن قرآن و برخی دیگر با خواندن کتاب‌های مختلف، یا دیدن تلویزیون و گوش کردن به رادیو می‌گذرانند. یکی از آنان که قصد داشت خواندن و معنای صحیح قرآن را بیاموزد در این مورد می‌گوید: «اگر همسرم (قرآن) نمی‌دانست، مجبور بودم که بیرون بروم ولی در حال حاضر دلیلی برای این کار ندارم». به نظر می‌رسد که محل اصلی حضور این بانوان، عرصه خصوصی خانگی است و بندرت با خارج از خانه رابطه دارند.

در مورد شکل حضور این بانوان در خانه و بیرون از خانه، شباهت زیادی با پیکره‌بندی روابط زن سنتی که در بخش تاریخی دیدیم، مشاهده می‌شود. اما تلویزیون، رادیو و تلفن، شکل جدیدی از رابطه و فرصت خاصی برای ارتباط با بیرون از خانه را برای زنان فراهم آورده‌اند که امکان تداوم فضای خانگی را به سوی عرصه عمومی برای آنان فراهم می‌کند، بی‌آنکه نقش‌های آنان در مقایسه با زن سنتی، تحول چندانی یافته و یا ماهیتاً دگرگون شده باشد. یعنی در صورتی که این بانوان برای همراهی فرزندان‌شان به مدرسه از خانه خارج می‌شوند؛ کماکان ارتباط آنان با فضای بیرون از خانه، با توجه به تداوم نقش‌های خانگی آنان انجام می‌گیرد. از این‌رو ضمن پذیرش آن که زن سنتی به مفهومی که در رویکرد تاریخی ملاحظه کردیم، هم اکنون قابل دستیابی نیست — زیرا زن شهری، حداقل با استفاده از وسایل ارتباط جمعی سرد و گرم و نیز تلفن، از داخل خانه به فضاها و اماکن گسترده‌تر و وسیع‌تری دسترسی دارد — اما نکته مهم آن است که کماکان به نظر می‌رسد که این حوزه‌ها به زنان اختصاص داشته و معمولاً متعلق به آنان است.

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

در بررسی زنان دارای تحصیلات در حد ابتدایی و غیر شاغل، مشاهده می‌شود که در هنگام زندگی در خانه پدری، صرف نظر از حضور در مدرسه، عمده وقت آنان در خانه و با زنان خانواده صرف می‌شد. آنان معمولاً به جز خانه، در بازار و مطب پزشک دیده می‌شوند. در بازار نیز غالباً در معیت زنان دیگر و یا گاه همراه با مردان خانواده حضور می‌یابند.

با توجه به آن که اغلب این بانوان اظهار می‌کنند که در مهمانی‌ها در معیت همسرانشان حضور پیدا می‌کنند، به نظر می‌رسد که تقسیم بندی مطلقاً جنسیتی فضاهای خانگی که پیش از این توسط کارلا سرنا و لیدی شل گزارش شده بود، تا حدودی تغییر یافته و امکان حضور مردان و زنان خانواده در داخل یک فضا ممکن و مرسوم شده است. اما به نظر می‌رسد که این تداخل فضاهای مردانه و زنانه عمدتاً با اتکاء به روابط خانوادگی و برای تحقق و تداوم این روابط شکل گرفته است.

در عین تداخل نسبی فضاهای خانگی، کماکان برقراری فاصله جنسیتی نکته مهمی در عرصه‌های حضور زنان است. یکی از خانمها درباره علت آن که پس از ازدواج نتوانست ادامه تحصیل دهد، می‌گوید: «سخت گیر بود». به زعم وی سخت‌گیری همسرش تا بدان حد بود که اجازه نمی‌داد که او علیرغم میلش، برخی از کارهای بیرون از خانه را انجام بدهد. «هیچوقت خرید نمی‌کردم، چون اجازه نمی‌داد که بروم، موافق نبود». او همچنین می‌گوید: «...از من نگران بود. چون وقتی برای تدریس و کار بیرون می‌رفت، در را قفل می‌کرد». این نگرانی به مرد اجازه می‌داد که بخواهد، همسرش در فضای خصوصی باقی بماند.

خانم دیگری در مورد ترک شغل می‌گوید: «شوهرم فکر می‌کرد که من ملکه زیبایی ایران هستم». از نظر او همین دلیل برای این که همسرش مانع از خروج او از خانه شود، کافی بود. وی همچنین می‌گوید: «شوهرم یک آن مرا رها نمی‌کرد». او هم اکنون از خانه خارج نمی‌شود و کمترین حضور را در فضاهای خارج از خانه دارد. ظاهراً از زمان ترک شغل، دلیل چندانی برای خروج از خانه نمی‌بیند. تمام نقش‌ها و وظایف به داخل خانه محدود می‌شود. وی می‌گوید تا زمانی که بچه‌ها کوچکتر بودند، آنان را به مدرسه و کلاس می‌رساندم اما این روزها دیگر کاری در بیرون از خانه ندارم. دیدار از اقوام نزدیک نیز در خانه‌ها رخ می‌دهد.

در همین مورد، خانم تحصیلکرده‌ای که همسرش دارای مدرک تحصیلی دکتری و او خود دارای مدرک تحصیلی کارشناسی ارشد و شاغل است، می‌گوید: «... آن‌ها هنوز می‌ترسند که زن را در جامعه رها کنند و ترس از این دارند که مردهای بیرون او را بگیرند؛ گویی گرگ هستند. یعنی از

جنس خودش بیشتر وحشت دارد، تا از جنس زن. من حس می‌کنم که همسرم هنوز این نگاه را دارد، این نگاه ترس‌آمیز که اگر در خیلی از شغل‌ها من به عنوان زنی که ...» به نظر می‌رسد که حس نگرانی که در همسر این خانم وجود دارد، حتی عرصه‌های شغلی او را تحت تاثیر قرار می‌دهد. بدین ترتیب که او ترجیح می‌دهد در فضاهایی مثل آموزش و پرورش که عمدتاً زنانه است، مشغول به کار باشد.

مصاحبه‌ها حاکی از آن است که به طور کلی جدایی جنسیتی به طور جدی مورد توجه زنان و مردان است اما در این مورد، زنان شاغل تا اندازه‌ای استثناء بوده و امکان حضور در خارج از خانه را دارند. نکته مهم آن است که محل کار از فضاهای عمومی است که به طور سنتی ماهیتی مردانه داشته ولی هم اکنون به طور معمول زنان و مردان در آن حضور دارند. از این رو باید توجه داشت که زمانی که دختران و پسران دانشجو به طور همزمان در دانشگاه حاضر می‌شوند و یا زنان و مردان در محل کار در یک فضا حاضر می‌شوند، این رخداد در زندگی زن ایرانی اتفاقی خاص و قابل توجه است که از منظر سنتی در زندگی زن ایرانی سابقه چندانی نداشت، زیرا در مروری تاریخی، زنان معمولاً با هیات زنانه در فضاهایی که به طور معمول مردان در آن حاضر بودند، حاضر نمی‌شدند و معمولاً در این گونه موارد با بر تن کردن لباس مردانه به هیأت مردان در می‌آمدند و از این رو مجوز اجتماعی حضور در این فضا را نداشتند. نکته شایان توجه آن است که زنانی که تحصیلات دانشگاهی داشته ولی شاغل نیستند، معمولاً بعد از اتمام تحصیلات و ترک دانشگاه امکان دسترسی به فضاهایی را که به طور سنتی مردانه بود را از دست داده و اماکنی که در آن حاضر می‌شوند، شامل مراکز خرید و باشگاه‌های ورزشی است. آنان بعضاً کارهای اداری خانواده را انجام داده (مثل مراجعه به بانک) و بچه‌ها را به مدرسه یا کلاس می‌رسانند. فعالیت خاصی که این زنان از آن یاد می‌کنند، برگزاری دوره‌های دوستانه است که عمدتاً به شکل ادواری در خانه‌های آنان انجام می‌شود. بر این اساس به نظر می‌رسد پس از خروج از محیط دانشگاه محل اصلی حضور این تیپ از زنان خانه بوده و در اماکنی که به طور سنتی زن مجوز حضور در آن را دارد یا اماکنی که به نوعی در تداوم نقش‌های خانگی آنان قرار دارد، حاضر می‌شوند.

۳. مطالعه کمی

اگر فرض مدرن بودن دو عنصر تحصیلات و اشتغال را در زندگی زن شهری ایرانی بپذیریم، برای بررسی‌های تکمیلی با روش پیمایش می‌توان آنان را با توجه به میزان دسترسی به تحصیلات و

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

اشتغال، به چهار تیپ دسته‌بندی نمود که عبارتند از: شاغلین دارای تحصیلات دانشگاهی، غیر شاغلین دارای تحصیلات دانشگاهی، شاغلین فاقد تحصیلات دانشگاهی و غیر شاغلین فاقد تحصیلات دانشگاهی. این بخش از پژوهش بر مقایسه محل‌های حضور این چهار تیپ متمرکز است. از حاصل مطالعات تاریخی و کیفی به این نتیجه رسیدیم که محل اصلی حضور زن شهری ایرانی در خانه است. حاصل بخش کیفی این پژوهش ما را به سوی این فرض رهنمون شد که احتمالاً زنان شاغل فرصت بیشتری برای خروج از خانه دارند. به نظر می‌رسد که تأکید جامعه بر جدایی جنسیتی منجر بدان شده است که محل اصلی حضور بانوان خانه باشد. اما علی‌الظاهر اشتغال و تحصیلات دانشگاهی می‌توانند بر خروج از خانه موثر باشند.

زنان در فضاهای غیرخانگی

با در نظر گرفتن استقرار زن در منزل، نکته مهم آن است که بدانیم زن ایرانی به چه میزانی از خانه خارج می‌شود؟ احتمالاً میزان خروج از خانه، بی‌ارتباط با مجموعه‌های نقشی‌ای که در شرایط موجود برای زن ایرانی وجود دارد، نیست.

جدول ۱ به رابطه بین متغیر "تیپ ۱" و دفعات خروج بانوان از خانه، توجه دارد. داده‌ها حاکی از وجود تفاوت معنی‌دار در دفعات خروج از خانه در بین تیپ‌های مختلف زنان است. در این مورد بیشترین فراوانی به ۶-۹ بار در هفته اختصاص دارد که تقریباً ۷۰٪ زنان شاغل و تحصیلکرده در این رده قرار می‌گیرند ولی حدود ۴۰٪ زنان فاقد تحصیلات و شغل آن را انتخاب کرده‌اند. بیش از ۷۱٪ از زنان شاغل فاقد تحصیلات نیز، در این طبقه جای می‌گیرند، که بسیار نزدیک به زنان شاغل و تحصیلکرده است و این در حالی است که حدود ۴۰٪ زنان تحصیلکرده فاقد شغل نیز در همین طبقه قرار گرفته‌اند.

۱. در بررسی این جدول به نکات ذیل توجه شود: ۱- تیپ ۱ مساوی است با گروه دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل، ۲- تیپ ۲ مساوی است با گروه دارای تحصیلات دانشگاهی و غیر شاغل، ۳- تیپ ۳ مساوی است با گروه فاقد تحصیلات دانشگاهی و شاغل، ۴- تیپ ۴ مساوی است با گروه فاقد تحصیلات دانشگاهی و غیر شاغل. ضمناً شاخص اختلاف درصدی با مبنای قرار دادن تیپ دارای تحصیلات دانشگاهی و شاغل به عنوان افراد دارای بیشترین مشخصه‌های مدرن محاسبه شده است.

۱-۱. تیپ‌های مختلف زنان و دفعات خروج آنان از خانه در طول هفته

دفعات خروج از خانه	تیپ		اختلاف‌های درصدی					
	۱	۲	۳	۴	۱و۲	۱و۳	۱و۴	سایر مقایسه‌ها
تا ۵ بار در هفته	۹.۸	۳۶	۲۱.۷	۳۲.۸	۲۶	۱۱.۹	۲۳	۱۱.۱
۶-۹	۶۸.۸	۳۹.۴	۷۱.۷	۴۴.۲	-۲۹.۴	۲.۹	-۲۴.۶	-۲۷.۵
۱۰ بار و بیشتر	۱۴.۸	۱۶.۴	۵	۱۱.۵	۱.۶	-۹.۸	-۲.۳	۶.۵
هر وقت لازم باشد	۶.۶	۸.۲	۶					
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	×-۰.۲	۰	۰	۰
شاخص ناهمسانی ^۱	-	-	-	-	۲۹.۳	۱۴.۸	۲۷.۹	۲۷.۵

* جمع باید برابر با صفر شود. تفاوت اندک تا صفر به گرد کردن مربوط است.

۲-۱. آزمون معنی‌داری مقایسه تیپ‌های مختلف از منظر دفعات خروج از خانه در طول هفته

مقایسه‌ها	تیپ‌های مختلف	کای اسکوئر	درجه آزادی	معنی‌داری
مقایسه کلی	بین چهار تیپ	۲۵.۲	۹	۰.۰۱
مقایسه‌های اصلی	۱و۲	۱۳.۹۲	۳	۰.۰۱
	۱و۳	۷.۴۴	۳	۰.۰۲
	۱و۴	۱۱.۴۶	۳	۰.۰۱
سایر مقایسه‌ها	۲و۳	۱۳.۵	۳	۰.۰۱
	۲و۴	۰.۳۲	۳	۰.۹۵
	۳و۴	۱۱.۶۴	۳	۰.۰۱

به نظر می‌رسد که اعداد در بیان تأثیر شغل در خروج بانوان از خانه بسیار گویا هستند. از سوی دیگر ملاحظه می‌شود که درصد اندکی از زنان شاغل و تحصیل‌کرده در طبقه «تا پنج بار در هفته» قرار گرفته‌اند و این در حالی است که ۳۲.۸ درصد از زنان فاقد شغل و تحصیلات دانشگاهی و ۳۵.۷ درصد از زنان دارای تحصیلات دانشگاهی اما غیر شاغل در این رده جای گرفته‌اند. به نظر می‌رسد یکی از مهمترین دلایل خروج بانوان از خانه، شغل باشد. به عبارت دیگر یکی از اصلی‌ترین اماکن حضور زنان در خارج از خانه، محل کار است. بدین ترتیب شاید به خطا نرفته باشیم اگر بگوییم که در این بخش شاهد نقش آفرینی متغیر اشتغال در شرایط بانوان در خارج از خانه هستیم. بررسی

۱. در این مورد نگاه کنید به: سرایی، ۱۳۸۲.

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

شاخص‌های ناهمسانی نیز حاکی از آن است که کمترین ناهمسانی در رفتار زنان شاغل با هم و نیز زنان غیر شاغل با هم مشاهده می‌شود.

بررسی کای اسکوئر در کل چهار تیپ نیز حکایت از معنی‌داری تفاوت بین آن‌ها دارد. اما مقایسه رفتار تیپ‌های مختلف، با تیپ مبنای شاغل و دارای تحصیلات دانشگاهی نیز حکایت از عدم تفاوت معنی‌دار در رفتار شاغلین با یکدیگر دارد. در بخش سایر مقایسه‌ها نیز مشاهده می‌شود که تفاوت در رفتار بین زنان تحصیلکرده غیر شاغل و فاقد تحصیلات و شغل نیز، بی‌معنی است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که شغل، عنصر اصلی است که فضای حضور بانوان را در خارج از خانه ساخته و حتی بر دفعات خروج از خانه نیز در خلال هفته موثر است. از این رو که درگیر شدن در کار دستمزدی برای زنان مجوز حضور در فضای جدیدی را به همراه آورده است.

در بخش کمی، نکته مهمی پرسش‌ها را محدود می‌کرد و آن ارتباط سطحی‌تر پرسشگر و پاسخگو بود که او را ناگزیر از باقی ماندن در عرصه‌های خاصی می‌نمود. بدین ترتیب در هنگام پرسش در مورد حضور در فضاهایی با احتمالی مواجهه با مردان غریبه، از پرسش‌های مستقیم اجتناب و تلاش شد تا به طور غیرمستقیم به شناسایی این عرصه‌ها اقدام شود. از سوی دیگر از مناظر تاریخی و کیفی مشخص شد که بخش بزرگی از وقت زنان، در فضاهای خانگی می‌گذرد. از خلال مصاحبه‌های کیفی نیز به نظر می‌آمد که حضور در خارج از خانه، به ویژه برای دختران جوان، از قواعد ویژه‌ای پیروی می‌کند، از جمله این پرسش‌ها، 'امکان ماندن شب در خانه کسان دیگر، بدون حضور و همراهی پدر و مادر، بود.

در پاسخ به این پرسش، که داده‌های مربوط به آن در جدول ۲ به نمایش گذاشته شده است، بخش بزرگی از پاسخگویان، امکان حضور را در نزد برخی از اقوام، ممکن می‌دانستند. ۵۹٫۷٪ از پاسخگویان می‌توانستند بدون همراهی پدر و مادر، شب را در منزل افراد دیگری بگذرانند. در عین حال تقریباً معادل ۴۰٪، اظهار کرده‌اند که امکان حضور شب در خارج از منزل بدون همراهی پدر و مادر را ندارند.

در ادامه به بررسی دلایل این رفتار پرداختیم و نتایج حاکی از آن بود که ۱۶٪ از پاسخگویان علت وجود این شرایط را به فضای کلی سنتی خانواده مربوط می‌دانستند. آنها معتقد بودند که بنا به باور خانواده‌ها 'دختران شرایط ویژه‌ای دارند که نمی‌توانند و نباید به هر کجا بروند و شب‌ها در خارج از خانه حضور داشته باشند. در این مورد، بخش اعظم پاسخگویان، نظرات 'پدرشان' را مرعی دانسته و بر این باور بودند که پدر، حضور فرزندان دختر را در خارج از خانه برنمی‌تابیده است.

۵۳٪ از پاسخگویان نیز اظهار داشتند که 'هیچ‌گاه نخواسته‌اند که در جایی بدون پدر و مادرشان بمانند، زیرا خارج از خانه احساس امنیت و راحتی نداشته‌اند.'

جدول ۲. پراکندگی پاسخگویان در مورد اینکه آیا امکان دارد شب‌ها بدون همراهی پدر و مادر در خانه دیگران بمانند؟

حضور بدون همراه	تعداد	درصد
بی‌پاسخ	۲	۰/۸
بله	۱۴۵	۵۹/۷
خیر	۹۶	۳۹/۵
جمع	۲۴۳	۱۰۰

اما از سوی دیگر، بخش بزرگی از پاسخگویان، مجوز حضور در خارج از خانه را داشتند، ولی به نظر می‌رسد که این امر نیز از قوانین ویژه‌ای پیروی نموده و گستره خاصی را در بر می‌گیرد. بررسی پاسخهای پاسخگویان، نشانگر آن است که عرصه اصلی حضور در حوزه خانوادگی کاملاً نزدیک و درجه یک، مثل پدربزرگ و مادربزرگ و خواهر و برادر است. پس از پدربزرگ و مادربزرگ و خواهر و برادر، مواردی مثل عمو و عمه و خاله و دایی مطرح می‌شوند. به عبارت دیگر عرصه اصلی محارم بوده و در غیر این صورت اقوام بسیار نزدیک را که در شرایط سستی نیز زنان معمولاً در این عرصه‌های خصوصی حرکت می‌کردند، در برمی‌گیرد. در خصوص روابط غیرخانوادگی، دوستان بسیار نزدیک خانوادگی، ذکر شده است که ۱۱/۵٪ از پاسخگویان را شامل می‌شود. دوستان خود فرد، به حد ۴/۵٪ می‌رسد که میزان قابل توجهی نیست.

به نظر می‌رسد که مفاهیم خاصی پشت این داده‌ها پنهان است. از این رو بررسی جدول شماره ۳ ما را به درک عمیق‌تری در مورد معنی‌داری این متغیر رهنمون می‌سازد، زیرا امکان مقایسه بین تیپ‌های مختلف را فراهم می‌آورد.

جدول ۳-۱. حضور زنان در تیپ‌های مختلف بر حسب امکان حضور شب بدون همراهی والدین

فرصت بیرون ماندن بدون همراه	تیپ				اختلاف‌های درصدی						
	۱	۲	۳	۴	مقایسه‌های اصلی	سایر مقایسه‌ها					
بلی	۷۲،۱	۷۲،۹	۴۷،۵	۴۷،۵	۰،۸	۱و۲	۱و۳	۱و۴	۲و۳	۲و۴	۳و۴
خیر	۲۷،۹	۲۷	۵۲،۵	۵۲،۵	-۰،۹			۲۴،۶	۲۴،۶	۲۵	-۲۵
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	×۰،۱			۰	۰	۰	۰
شاخص ناهمسانی	-	-	-	-	۰،۸۵			۲۴،۶	۲۴،۶	۲۵	۲۵

× تفاوت ناشی از گرد کردن است.

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

۲-۳. آزمون معنی‌داری مقایسه تیپ‌های مختلف بر حسب مجوز حضور

مقایسه‌ها	تیپ‌های مختلف	کای اسکوتر	درجه آزادی	معنی‌داری
مقایسه کلی	بین چهار تیپ	۱۸،۴۵	۳	۰،۰۰۱
مقایسه‌های اصلی	۱و۲	۰،۱۶	۱	۰،۵
	۱و۳	۱۳۴،۶۳	۱	۰،۰۱
	۱و۴	۲۴،۶۳	۱	۰،۰۱
سایر مقایسه‌ها	۲و۳	۱۳،۶	۱	۰،۰۱
	۲و۴	۱۳،۶	۱	۰،۰۱
	۳و۴	۰	۱	۰،۹۹

نتیجه آزمون کای اسکوتر در بین این داده‌ها به طور کلی تفاوت معنی‌داری در رفتار مورد بررسی در چهار تیپ مد نظر در این تحقیق را به نمایش می‌گذارد. اما اگر به آزمون این رفتار در بین تیپ‌های مختلف با یکدیگر به طور جزئی پردازیم، داده‌ها داستان‌های دیگری را برای ما باز می‌گویند. به عبارت دیگر داده‌های جدول ۳ از منظر جدید، به روشنی تفاوت رفتار در بین تیپ‌های دارای تحصیلات دانشگاهی و افراد فاقد تحصیلات دانشگاهی را به نمایش می‌گذارد. داده‌ها حاکی از تأثیرگذاری عنصر تحصیلات دانشگاهی در این زمینه است. این نکته به طور هماهنگی توجه به شاخص ناهمسانی و نیز با توجه به کای اسکوتر محاسبه شده در روابط بین تیپ‌ها، به طور جزئی با قوت بسیار مورد تأکید قرار می‌گیرد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با رویکرد روش‌شناختی ترکیبی در صدد بوده است تا نوعی تقسیم‌بندی حوزه‌های زنانه و مردانه و روابطی را که با اتکاء به آن شکل می‌گیرد، شناسایی نماید. با اتکاء به چارچوب نظری، باید زنان عرصه‌های خاص خود داشته باشند که از طریق عرصه‌های مذکور به تعامل با جامعه پردازند. همچنین به نظر می‌رسد که باید آنان را در فضاهای عمومی‌ای که در تداوم نقش‌های خانگی آنان است، مشاهده نماییم.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد که نمی‌توان این مسأله را به دور از بعد مکانی خاصی که به این ترتیب به خود می‌گیرد، نگریست. نتایج مطالعات انجام شده در بخش‌های تاریخی، کیفی و کمی، نشانگر آن است که در شرایط سنتی برای حضور زنان در اجتماعات مختلف، محدودیت‌هایی اعمال می‌شود که به نوعی فضاها را به زنانه و مردانه تقسیم می‌کند. به عبارت دیگر حتی در فضاهای مشترک، حوزه‌های زنانه و مردانه قابل مشاهده است. بدین ترتیب زنان و مردان در این فضاها

کمترین ارتباط را با یکدیگر دارند و ماهیت روابط زنان عمدتاً زنانه و در بین خودشان است. در شرایط سنتی نیز آنان معمولاً در فاصله بین فضاهای خانگی زنانه در حرکت بودند. به عبارت دیگر آنان در اماکنی حاضر می‌شدند که زنان دیگر حضور داشتند.

مروری بر سفرنامه‌ها و زندگینامه‌ها نشانگر آن است که زنان اخبار و اطلاعات را در بین خود و از طریق حضور در فضاهای خصوصی (خانه‌ها) و یا اماکن زنانه مثل حمام‌های عمومی، منتقل می‌کردند. به عبارت دیگر، آنان عرصه‌ای ویژه و خاص خود داشتند که مردان را بدان راهی نبود و در عین حال آنان به فضاهای مردانه دسترسی نداشتند. این داده‌ها حاکی از آن است که زنان اغلب در مطب طبیب، بازار، تکیه‌ها و اماکن زیارتی، حمام‌های عمومی و در خانه‌های خود دیده می‌شدند. این داده‌ها همچنین حاکی از تأکید ویژه جامعه بر جدایی جنسیتی است که منجر به ایجاد فضاهای زنانه و فضاهای مردانه شده است.

مطالعه در بخش کیفی نشان داد که امروزه، در میزان خروج بانوان از خانه و اماکنی که امکان مراجعه بدان را دارند، تغییراتی ایجاد شده است. ظاهراً این فضاها به طور کلی تغییر شکل داده و از یکسو گسترده و از سوی دیگر نو شده‌اند. اما آیا این وضعیت برای کلیه زنان شهری به طور برابر وجود دارد؟ یعنی می‌توان مدعی شد که همه زنان شهری به عرصه‌های گسترده‌تر و جدیدتری دسترسی یافته‌اند؟

بررسی وضعیت موجود حکایت از آن دارد که دو متغیر تحصیلات دانشگاهی و شغل هر یک به نوعی بر میزان دسترسی زنان به عرصه‌های جدیدتر خارج از خانه تأثیرگذار هستند. به عبارت دیگر تحصیلات توانسته بر تنوع عرصه‌های دسترسی و گستره آن تأثیر بگذارد، اما به یقین، مهمترین دلیل خروج از خانه، اشتغال است. بدین ترتیب می‌توان گفت که فضاهایی که زنان فاقد شغل و تحصیلات و تا حدودی زنان تحصیلکرده فاقد شغل در آن مشاهده می‌شوند، به زن سنتی شبیه‌تر است.

اما در عین حال، توجه به این نکته از اهمیت کلیدی برخوردار است که زن سنتی به شکلی که در رویکرد تاریخی مشاهده شد، هم اکنون در دسترس نیست، زیرا جدایی کامل جنسیتی که در پیشینه تاریخی مشاهده شده و حتی فضاهای خانگی را به طور کلی در بر می‌گرفت، هم اکنون مطرح نیست. اما زنانی که به ویژه به متغیر مهم اشتغال و کار دستمزدی در خارج از خانه دسترسی ندارند، عمدتاً در فضاهایی مشاهده می‌شوند که در تداوم وظایف خانگی خود بدان دسترسی دارند. این فضاها در خارج از خانه عمدتاً به بازار و مراکز خرید، فضاهایی که به امور اداری خانواده مرتبط

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

است، مثل بانک یا مدرسه فرزندان و باشگاه‌های ورزشی که نقشی مشابه حمام‌های عمومی سابق را ایفاء می‌کنند، دیده می‌شوند. دوره‌ها و مهمانی‌های زنانه نیز مطابق الگوی پیشین، در زندگی زن ایرانی به ویژه زنان فاقد شغل، نقش مهمی ایفاء می‌کنند. این مهمانی‌ها اغلب در خانه‌ها برگزار می‌شود.

بدین ترتیب کماکان انتظار می‌رود که زنان بیشتر در فضاهای زنانه و با یکدیگر در ارتباط باشند. به یقین اشتغال زنان در خارج از خانه، یکی از مهمترین متغیرهایی است که بر دیواره‌های این تقسیم سنتی حوزه‌ها و فضاها ترک وارد کرده است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که زن شهری ایرانی در شرایط سنتی در فاصله بین حوزه‌های زنانه در حرکت است و عملاً کمترین دسترسی را به فضاهای عمومی و رسمی دارد؛ اما عناصر مدرن تحصیلات و اشتغال در آن تغییراتی ایجاد نموده‌اند. از این‌روست که در تعدد دفعات خروج از خانه در رفتار زنان شاغل و غیر شاغل تفاوت مشاهده می‌شود و مراجعه به محل کار مهمترین عامل شکل‌دهی دفعات خروج زنان از خانه است. از این‌رو به نظر می‌رسد که ما زنان شهری ایرانی را در خارج از خانه، معمولاً در محل کار و اشتغال ببینیم. به عبارت دیگر، در صورت عدم اشتغال، او کمتر از خانه خارج شده و در حوزه خصوصی و خانگی باقی می‌ماند، یا مطابق آن چه که داده‌های تاریخی نشان داده است، در بازارها، خانه‌های دوستان و اقوام و مراسم‌ها و برنامه‌های زنانه، دیده خواهد شد.

منابع

- احمدی خراسانی، نوشین (۱۳۸۰) *زنان زیر سایه پدر خوانده‌ها* (چاپ دوم). تهران: نشر توسعه.
- افروغ، عماد (۱۳۷۷) *فضا و نابرابری اجتماعی «ارائه الگویی برای جدایی‌گزینی فضایی و پیامدهای آن»*، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- بروگش، هایزیش (۱۳۶۷) *سفری به دربار سلطان صاحبقران* (چاپ اول)، ترجمه کردبچه، تهران: انتشارات اطلاعات.
- برگر، پترل و لوکمان، توماس (۱۳۷۵) *ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)* (چاپ اول)، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸) *سفرنامه پولاک* (چاپ دوم)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

- پهلوی، اشرف (۱۳۸۱) دو چهره در آئینه (چاپ اول)، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات حکایت.
- توانا، علی (۱۳۸۰) زن در تاریخ معاصر ایران (چاپ اول)، تهران: ریاست جمهوری، مرکز مشارکت زنان.
- حسن بیگی، م (۱۳۶۶) تهران قدیم، تهران: ققنوس.
- خسرو پناه، محمدحسین (۱۳۸۲) هدف‌ها و مبارزه زن ایرانی از انقلاب مشروطه تا سلطنت پهلوی (چاپ دوم)، تهران: پیام امروز.
- دواس، دی. ای (۱۳۷۶) پیمایش در تحقیقات اجتماعی (چاپ اول)، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.
- سرایی، حسن (۱۳۷۲) مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق (چاپ اول)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها
- سرایی، حسن (۱۳۸۲) توزیع و ترکیب جمعیت با تاکید بر ترکیب سنی جمعیت (چاپ اول)، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
- سفیری، خدیجه (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی اشتغال زنان (چاپ اول)، تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی تبیان.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲) آدم‌ها و آئین‌ها در ایران (چاپ اول)، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: کتابفروشی زوار.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱) توسعه و چالش‌های زنان ایران، تهران: نشر قطره.
- شل، مری (۱۳۶۸) خاطرات لیدی شل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.
- کاستلز، امانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، قدرت هويت (جلد دوم)، ترجمه حسن چاووشیان، تهران: سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ماساهارو، یوشیدا (۱۳۷۳) سفرنامه یوشیدا ماساهارو، ترجمه هاشم رجب‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۱) آمارگیری از خصوصیات اجتماعی - اقتصادی خانواده، تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.
- ماینر، ویرون (۱۳۵۰) نوسازی جامعه چند گفتار در شناخت دینامیسم رشد (چاپ اول)، تهران: مؤسسه انتشارات فرانکلین.

زن در عرصه عمومی: مطالعه‌ای در مورد فضاهای عمومی در دسترس زنان شهری و تغییرات آن

- Burns, Robert B. (1997) Introduction to research methods (3rd edition). Australia: Longman.
- Bryan, Laura (2001) The role of network support and interference in women's perception.
- Of romantic, friend, and parental relationships (Statistical Data included). *Sex roles, a Journal of Research*, oct.
- Creswell, John W. (1994) *Research design: qualitative & quantitative approaches*. California: Sage Publication.
- Ikegami, Eiko (2000) A sociological Theory of publics: Identity and culture as emergent properties in networks. *Social research*. Winter.
- Landes, Joan B. (1998) *Feminism, the Public and Private*. New York: Oxford University Press.
- Siasei, Shahrzad (1996) *Islam's Appeal to Women: The Rise of Islamic Fundamentalism* CH. 2. [http:// www /Islam's appeal for women.htm](http://www/Islam's%20appeal%20for%20women.htm).

